



تاریخ حافظه قوی دارد...

قسمت بیستم - ۰۱

شکنجه و قتل عام و دیگر جنایات توسط قوای حزب وحدت، عمدتاً در

کابل و مزار شریف در سالهای ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۸

شرح سال سیاسی تجاوزات وابسته به حزب وحدت:

حزب وحدت در سال ۱۹۸۹ طی ادغام ۸ حزب سیاسی-نظامی شیعه که در جریان مقاومت علیه دولت دموکراتیک افغانستان (PDPA) و اشغال شوروی در سال ۱۹۸۰ عملیات کرده بودند، تشکیل شد. در طول سالهای ۱۹۸۹ الی ۱۹۹۲، حزب وحدت در گسترش دادن کنترل سیاسی بالای مناطق اکثراً هزاره شیعه در مرکز کشور، هزاره جات، به طور فزاینده موفق بود. در این حالت، به سمت اداره کردن منطقه خارج از حالت جنگ حزبی و داخلی که در هزاره جات رواج داشت، در دهه ۱۹۸۰ پیش رفتند و برای سقوط پیش بینی شده دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) آماده شدند. حزب وحدت با اتحاد نیروهای شمال نو ظهور در سالهای ۱۹۹۱ الی ۱۹۹۲ همکاری کرد که منجر به اخراج سازمان حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) در مزار شریف شده و راه نفوذ قوای ملیشه های شمال را به کابل در روزهای مرگ رژیم کمونیستی (PDPA) هموار ساخته تا جمعیت، جنبش، وحدت (نه حزب اسلامی) دست بالا را در پایتخت داشته باشند. در سال ۱۹۹۲، این حزب مهمترین حزب شیعه بود که حزب دیگر شیعه که ترکیب نشده بود، حرکت اسلامی شیخ آصف محسنی را تحت الشعاع خود قرار داده بود. بنا براین حزب وحدت در موقعیتی بود که پیشنهاد دهد برای شریک شدن در قدرت در مناطق اطراف که گروه زیادی از مهاجران هزاره را داشته و تا سال ۱۹۹۲ تحت کنترل دولت قرار داشته بودند. چنانچه زمانی که دولت حزب دموکراتیک خلق افغانستان (PDPA) در سال ۱۹۹۲ فروپاشید، حزب وحدت کنترل دو بخش مهم مرکزی شهری را در کابل و مزار شریف

در دست گرفت. حزب وحدت یک اداره کاملاً جدا در غرب کابل از سال ۱۹۹۲ الی اخراجش در سال ۱۹۹۵ اداره می کرد. این امر به طور یکی از احزاب مهم در مزار تا سال ۱۹۹۸ ادامه یافت و مشخصاً در شمال شهر قدرتمند بوده بعد از اینکه ملک فرار کرد. (قسمت تاریخچه را در فوق و گفتگوی قتل عام زندانیان طالب در پایین را ملاحظه کنید.)

حزب وحدت در مراحل اولیه توافقات از تشکیلات اداره ای مجاهدین در سال ۱۹۹۲ محروم شد. در مرحله بعدی اعلام شده و وزرای کابینه دولت برهان الدین ربانی در سال ۱۹۹۳ معرفی شدند (به شمول کریم خلیلی به عنوان وزیر مالیه). قبل از انتقال یافتن به کابل، مزاری توافقی را با متحدین شمال امضاء کرده بود تا مناطقی را به حکومت محلی خودشان واگذار کرده و در مرکز، شریک قدرت گردانند. به هر حال، اختلافات سیاسی به زودی بین حزب وحدت و اداره مسعود-ربانی ظهور پیدا کرد. که مزاری اداره مسعود-ربانی را متهم به جستجوی انحصار کردن قدرت میکرد. حزب وحدت در جنگ های پراکنده با قوای دولت اسلامی در جریان سال ۱۹۹۳ و بعداً در جنگهای دائمی در سال ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ درگیر شد.

در زمان انتقال به کابل در سال ۱۹۹۲ حزب وحدت توسط عبدالعلی مزاری رهبری می شد. شورای رهبری با اشتراک ۸۲ نفر در کمیته مرکزی که شامل رهبران متعدد جناح های شیعه بود، تشکیل شده بود. بعد از رقابت و درگیری شدید انتخاباتی در انجمن حزبی سال ۱۹۹۴، مزاری در مقام خویش ابقا شد اما استاد اکبری انشعاب کرد تا یک جناح رقیب حزب وحدت را رهبری کند. همچنین عبدالکریم خلیلی عضو کمیته مرکزی بود که بعد از آنکه مزاری توسط طالبان در سال ۱۹۹۵ کشته شد به عنوان رهبر انتخاب شد. و محمد محقق که به عنوان رهبر حزب وحدت در شمال افغانستان ظهور پیدا کرد که یک پست مهم کلیدی به حساب می آمد زمانیکه حزب وحدت کنترل غرب کابل را در سال ۱۹۹۵ از دست داد. عبدالکریم خلیلی به مقام معاونت ریاست جمهوری افغانستان در اکتبر سال ۲۰۰۴ انتخاب شد و این مقام را وی تا جولای ۲۰۰۵ دارا می باشد. محمد محقق در دولت عبوری و انتقالی در سال ۲۰۰۱ گذشته به عنوان وزیر خدمت کرده و در انتخابات ریاست جمهوری در اکتبر سال ۲۰۰۴، سوم شد.

در کابل، حزب وحدت در ابتدا قرارگاه هایش را در انستیتوت علوم اجتماعی مستقر کرد و در دیگر نقاط غرب کابل گارنیزون ها داشت. گرچه بخشی از دولت موقت به حساب می آمد، رهبران وحدت از اعمال قدرت و تعیین وزارتخانه های کلیدی احساس کردند که کنار گذاشته شده اند و به مسعود و سیاف بی اعتماد شدند. در روزهای اول حضور مجاهدین در کابل، تا اندازه ای همکاری بین قوماندان های شیعه از تمامی جناح ها بوده و نیروهایشان در کنار هم در غرب

کابل مستقر شده بودند. اما وقتی جنگ حزبی شدید شد، قوماندانهای جناح های مختلف به خاطر منازعه بر سر کنترل قلمرو بیشتر با هم وارد جنگ شدند.

سیمای مشخص حزب وحدت در این دوره این بود که خودش را به عنوان حزب مظلوم قلمداد می کرد. حزب به ظاهر از حقوق شیعه ها و به ویژه از حقوق اقلیت قوم هزاره در مواجهه با یک پیشینه تاریخی وضع پایین اجتماعی و رانده شدن از قدرت و اعتبار وکالت دفاع می کرد. به هر حال، زمانی که جنگ داخلی گسترش یافت، شعار وکالت و مظلومی باعث دور جدید جنایات شد. قوماندان های حزب وحدت که به تازگی در پست های مسوولیتی شان بالای مردم شهر رسیده بودند، در معرض هیچ مسوولیت محاسباتی قرار نگرفتند و همچنین نه انتظار میرفت و نه تقاضا می رفت تا از نظامیان شان مواخذه ای صورت گیرد. آنها متهم به سلطه خشونت آمیز علیه مردم غیر نظامی شدند و رقبایشان نیز مشابه آنها.

پروژه عدالت افغانستان شواهدی از قوماندان های مسوول وابسته به حزب وحدت با یک سلسله نقض قوانین جنگی که در نمونه های ذیل آمده است، بررسی کرده است:

۱. جنایات جنگی واقع شده به تعقیب جنگ حزبی، اساساً اعدام های زندانیان و مخالفان سیاسی، شکنجه، حملات کورکورانه و هدف گیری های شهریاری و غیر نظامیان.

۲. جنایات فاحش علیه غیر نظامیان که لازمه جنگ و محتمل الوقوع بود. این جنایات بیشتر علیه غیر نظامیانی که غیر هزاره شناخته می شدند و افراد وابسته به احزاب رقیب صورت می گرفته است. گرچه برخی از جنایات نیز علیه غیر نظامیان قوم هزاره از مناطق کنترلی حزب وحدت صورت گرفته است. این نمونه از جنایات هم در کابل در سال ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۵ و هم در مزار در سال ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۸ مستند شده است. جنایات شامل آدم ربایی، توقیف های خودسرانه، ظلم کردن، مجازات ترذیلی (مجازات های که لطمه به افتخار و شوون اجتماعی مجرم بزند مانند: محرومیت از حقوق اجتماعی)، تجاوز جنسی، قتل عام های بدون محکمه، ویرانی های لجام گسیخته و چور و چپاول.

۳. سوءاستفاده همیشگی از قدرت، به ویژه در مناطق اطرافی اکثریت هزاره نشین، جایی که قوماندانهای محلی و اداره چی ها از معافیت اعمالشان استفاده کرده برای آزادی در جنایاتی مانند تجاوز جنسی و ازدواج اجباری.

۴. ناکامی رهبری برای تاثیرگذاری موثر علیه قوماندان هایی که از قدرت نظامی و مسوولیتی خویش سوءاستفاده کرده اند و آنها به اتکاء موقعیت و پستشان در حزب وحدت این اعمال را مرتکب می شدند.

از جنبه اصلی نمونه های این جنایات توسط قوماندان های حزب وحدت، طوری که پروژه عدالت افغانستان مستند کرده است، این است که از مرحله اولیه جنگ حزبی و گروهی، یک خصوصیت فرقه ای را وانمود می کند. زندانیان احزاب مخالف به قتل رسیده و غیر نظامیان مظنون بودند به خاطر اینکه آنها به همان نژاد یا فرقه گروه مخالف تعلق داشتند. غیر نظامیان دیگر نژادها، به خاطر تلاش برای تحت نفوذ خود درآوردن، یا انتقام گرفتن از احزاب مخالف، مورد هدف قرار می گرفتند. دور جدید انتقام گیریها در کابل در سالهای ۱۹۹۲ الی ۱۹۹۵ انجام شد. در مزار شریف، خشونت های فرقه ای بعداً آغاز شده اما زیاد طول کشید تا دوره قتل عام های مهم در سال ۱۹۹۷-۱۹۹۸ و بعد از آن. غیر نظامیان هزاره در میان قربانیان این دوره از خشونت ها بودند. اما قوماندان های جنایتکار حزب وحدت آشکارا در ارتکاب جنایات و خشونت ها شرکت داشته و به این اعمال ادامه می دادند.

ادامه دارد